



## قوی ترین حیوان جنگل

شیری از جنگل می گذشت، به هر جانوری که می رسید، می پرسید: «قوی ترین حیوان جنگل کیست؟» جانور، با ترس و لرز می گفت: «البته شما.»

آن گاه شیر، سرش را تکان می داد و می گذشت.

تا این که به فیلی قوی پیکر رسید. از فیل پرسید: «قوی ترین حیوان جنگل کیست؟»

فیل خرطومش را دور کمر شیر انداخت، او را از زمین بلند کرد

و در هوا چرخاند و محکم به زمین

انداخت. شیر برخاست، خودش را تکان

داد و گفت: «برادر، از تو سؤالی کردم، اگر

نمی دانی، بگو. دیگر چرا اوقات تلخ می شود؟»

منبع: کلیله و دمنه

## داروی چشم برای درد شکم!

شخصی نزد طبیب رفت و گفت: «شکم من بسیار درد

می کند، آن را علاج کن که بی طاقت شده ام.»

طبیب گفت: «امروز چه خورده ای؟»

گفت: «نان سوخته بسیار خورده ام.»

طبیب، غلام را گفت: «داروی

چشم را بیاور تا در چشم او

کشم!» مریض گفت: «من

درد شکم دارم، داروی

چشم را چه کنم؟!»

گفت: «اگر چشمت

روشن بودی، نان

سوخته نخوردی.»

منبع: لطائف

الطوائف



نگین علیرضازاده